

1-Review

Context

من نمی رسم شام درست کنم، می تونم روت حساب کنم سر راه یه چیزی بخری؟

I can't get around to cooking dinner. Can I count on you to buy something on the way?

قول می دم دفعه بعدی شام درست کنم.

I promise I will cook dinner **next time.**

یادت نمی ره، دارم روت حساب می کنم.

You are not forgetting it; I am counting on you.

می شه لطفی در حق من بکنی؟

Could you do me a favor?

یه عالمه بدهی بالا آوردم، می تونم روت حساب کنم تا سر برج یه پولی بهم قرض بدی؟

I have run up a lot of debts, can I count on you to lend me some money until pay day?

قول می دم بهت بر گردونم.

I promise I will pay you back.

یادت نمی ره؟ دارم روت حساب می کنم.

You are not forgetting it? I am counting on you.

می تونم روت حساب کنم سر راه بری دنبال پسرم؟

Can I count on you to pick up my **son** on the way?

قول می دم انتقامت رو بگیرم.

I promise I will take your revenge.

می تونم رو قولت حساب کنم؟

Can I count on your words?

میتونم روت حساب کنم موقع رفتن لامپها رو خاموش کنی؟

Can I count on you to turn off the lights when you leave?

قول می دم بیام دنبالت.

I promise I will pick you up.

چطور روت حساب کنم؟ تو همش سر کارم می ذاری.

How can I count on you, you are always having me on?

احتمالا همه چیز رو یادت رفته.

You must have forgotten everything.

قول می دم برات جبرانم کنم.

I promise I will **compensate** it for you.

می تونم رو قولت حساب کنم؟

Can I count on your words?

می تونم روت حساب کنم در رو پشت سرت ببندی؟

Can I count on you to **close** the door backward?

می تونم ازت یه درخواستی بکنم؟

Can I ask you a favor?

می شه این نامه ها رو به دست ریسم برسونی؟

Could you take these letters over to my boss?

میتونم روت حساب کنم نامه رو تا فردا تمومش کنی؟

Can I count on you to finish the letters until tomorrow?

شروع کنیم؟ شروع کنیم. سؤالی داری؟ سؤالی ندارم. شروع کنیم.

Shall we start? Let's start. Have you got any questions? I haven't got any questions. Let's start.

Vocabulary

بدهی بالا آوردن

Run up

انتقام

Revenge

جبران کردن

Compensate

پشت سر

Backward

سر برج

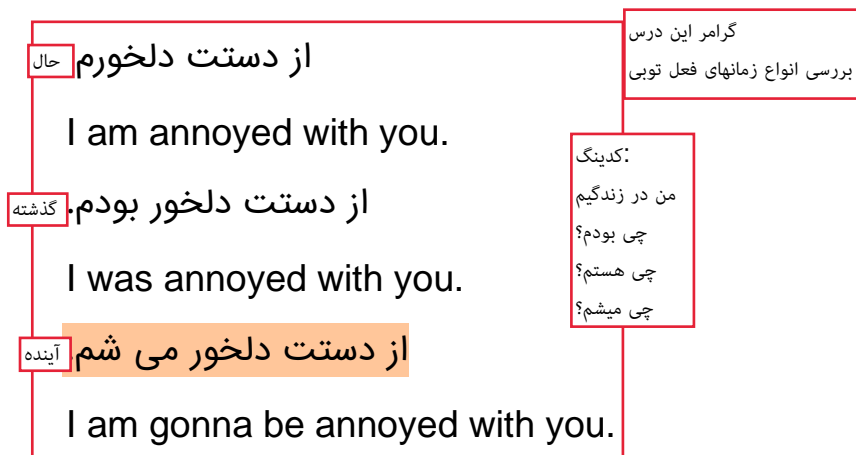
Until pay day

می تونم رو قولت حساب کنم؟

Can I count on your words?

2-What makes you say that conversation

Context



باهات پیام؟ راه خیلی دوره، خسته می شی.

Shall I come with you? The way is so far, you are gonna be tired.

شام خوردی؟

Have you eaten dinner?

یه چیزی سر راه می خورم.

I am eating something on the way.

گرسنه می شی.

You are gonna be hungry.

خیلی خوشحال هستم.

I am very happy.

خیلی خوشحال می شم.

I am gonna be happy.

سپاسگزارم.

I am grateful.

سپاسگزارم می شم.

I am gonna be grateful.

به این دوربین دست زن، مال پیتتر هست، از دستت عصبانی می شه.

Don't touch this camera, it belongs to Peter, he is gonna be angry with you.

It is Peters'

خیلی گرمه.

It is very hot.

گرم می شه.

It is gonna be hot.

هستم

I am

بودم

I was

می شم

I am gonna be

خوشحال بودم.

I was happy.

خوشحالم.

I am happy.

خوشحال می شم.

I am gonna be happy.

خوشحال می شم.

I will be happy.

سپاسگزار می شم.

I will be grateful.

خسته می شم.

I will be tired/ I am gonna be tired.

سرده.

It is cold.

"gonna be" is informal
Use "will be" for formal
situations.

سرد می شه.

It is gonna be cold/ it will be cold.

ماشینت حاضره.

Your car is ready.

ماشینت فردا حاضر می شه.

Your car will be ready tomorrow/ your car is gonna be ready tomorrow.

دارم خسته می شم.

I am getting tired.

دارم گرسنه می شم.

I am getting hungry.

داری پیر می شی.

You are getting old.

هوا داره سرد می شه

The weather is getting cold.

هستم

I am

بودم

I was

می شم

I am gonna be/ I will be

دارم می شم

I am getting

از دستم دلخور می شی.

You are gonna be ~~very~~ annoyed with me.

یه کاری کرد بهت بگم؟ از دستم خیلی دلخور می شی.

اشتباه کردم

چون به فعل تویی نمیتونم اینگ بدیم
برای "دارم می شم" باید از فعل
get استفاده کنیم

I have done something wrong; shall I tell you? You are gonna be very annoyed with me.

از دستمون دلخور میشه
هااا

حواسم رو پرت نکن، دارم به معلم گوش می دم

Don't **distract** me; I am listening to my teacher, he is gonna be annoyed with us.

کاری کردی؟

Have you done anything wrong?

چیکار کردی؟

What have you done?

چرا اینو می گی؟

Why are you saying that?

چرا اینو گفتی؟

what makes someone to do something

چه چیز باعث میشه این کارو بکنه/چی
وادارش میکنه که این کارو بکنه
رو چه حسابی اینکارو میکنه؟

Why have you said that?

رو چه حسابی این حرف رو می زنی؟

What makes you **say** that?

رو چه حسابی می گی؟ کاری نکردی.

What makes you say that, you haven't done anything wrong.

اینطوری در مورد فکر می کنی؟

چی باعث میشه

What makes you think about me like this?

تازه **باهمدیگر** آشنا شدی، رو چه حسابی بهش اعتماد می کنی؟

You have just **acquainted** together, what makes you trust him?

از دستم **دلخور** میشی می دونم.

You are gonna be annoyed with me, I know that.

رو چه حسابی می گی؟ کاری نکردی.

What makes you say that? You haven't done anything wrong.

Do you remember I was supposed to save you a seat?

من قرار بود

I was supposed to

تو قرار بود

You were supposed to

او قرار بود

She was supposed to

پدرم قرار بود

My father was supposed to

بچه هام قرار بود

My children were supposed to

می خوام خونه رو بفروشم.

I am gonna sell the house.

قراره اینجا رو باسمت بزنم.

I am supposed to **make** here **over to** you.

تا اونجاییکه می دونم پدرم می خواد ارثیه اش رو ببخشه.

As far as I know, my father is gonna **forgive his inheritance**.

قراره توی شرکت سرمایه گذاری کنم.

I am supposed to invest in your company.

دکتر قراره سیبیلش رو کوتاه کنه.

The doctor is supposed to **shave** his mustache.

قراره بذارم سیبیل بلند شه.

I am supposed to **leave** my mustache long.

لامپها رو روشن بذار.

نکته:

to be + supposed to == to be + going + to
، دقیقا مشابه هم اند از هر لحاظ، کاربرد

محرك ها

قرار بودن to be + supposed + to

خواستن to be + going + to

Leave the lights on.

بذار لامپ رو روشن کنم.

Let me turn on the light.

می خوام بذارم موهام بلند شه.

I am gonna leave my hair long.

قراره بمناسبت تولد همسرت چی بخری؟

What are you supposed to buy on the occasion of your wife's birthday?

برادرت قراره پولش رو ذخیره کنه؟

Is your brother supposed to save his money?

کی رو قصد داری دعوت کنی؟

Who are you supposed to invite?

می خوام چک رو باسمت بزنم.

I am gonna make the cheque out to you

make over to به نام زدن خانه
make check out to به نام زدن چک

چرا پدرت قراره شرکت رو سال دیگه تأسیس کنه؟

Why is your father supposed to **establish** this company next year?

قراره بهش چک حامل بدم.

I am supposed to give him a cheque **to bearer**.

می خوام

I am gonna

قراره

I am supposed to

قرار بود

I was supposed to

می خواستم

I was gonna

می خواستم

I would want

امروز توی جلسه شرکت کنم. معذرت می خوام توی ترافیک گیر کردم. قرار بود

I was supposed to attend the meeting today. I apologize; I have gotten stuck in the traffic.

برادرم قرار بود توی این پروژه باهامون مشارکت کنه.

My brother was supposed to **share with us** in this project.

ما هم اتاقی هستیم، قرار بود این اتاق رو شریکی استفاده کنیم.

شریکی استفاده کردن چیزی use something in common
مشارکت کردن با share with

We are roommates together; we were supposed to use this room in common.

میشی ازم دلخور

You will be annoyed with me.

رو چه حسابی این حرف رو می زنی؟

What makes you say that?

یادت می آد، قرار بود به برادرت مقداری پول قرض بدم؟

Do you remember, I was supposed to lend your brother some money?

قرار بود پدرت رو اینجا بستری کنیم.

We were supposed to **lay up** your father here.

قرار بود پدرت رو دیروز مرخص کنیم؟

We were supposed to **release** your father yesterday.

قرار بود چی کار کنی؟

What were you supposed to do?

مادرت قرار بود کی رو دعوت کنه؟

Who was your mother supposed to invite?

رو چه حسابی می گی؟ چیکار کردی؟

What makes you say that? What have you done?

یادت می آد قرار بود برات یه صندلی نگه دارم زمانیکه توی دستشویی بودی؟

Do you remember I was supposed to save you a seat while you were in the toilet?

متأسفم نتونستم انجامش بدم.

I am afraid; I wasn't able to do it.

می تونم

I am able to

می تونم

I can

نمی تونم

I am not able to

نمی تونم

I can't

می تونستم

I was able to

می تونستم

I could

نمی تونستم

I wasn't able to

نمی تونستم

I couldn't

من نمی تونستم بیام.

I wouldn't be able to come.

می تونستم بیام.

can = am/is/are + able + to

could = was/were + able + to

سمت چپی یعنی تلاشتو نکردی و نتونستی کارو انجام بدی

سمت راستی یعنی با وجود اینکه تلاشتو کردی نتونستی کارو انجام بدی

کاری که ما میکنیم

استفاده میکنیم can/could همیشه و در هر شرایط از

را ندهد can/could مگر زمانیکه گرامر جمله اجازه استفاده از

مثلا صرف فعل توانستن در آینده در گذشته

i would can نداریم

i would be able to باید بگیم

مثلا صرف فعل توانستن در آینده غیرقطعی

i will can نداریم

i will be able to باید بگیم

would be able to come.

قول می دم حلش کنم.

I promise I will solve it.

قول می دم بتونم حلش کنم

I promise I will be able to solve it.

به هر دری زدم مشکل رو حل کنم.

بیان سختی کار با بار مثبت
به هر دری زدم فلان کارو کنم نشد

I was at pains to solve your problem.

به هر دری زدم پیدات کنم نشد.

I was at pains to find you but I couldn't.

به هر دری زدم برات یه کاری جور کنم ولی نشد.

I was at pains to create a job for you but I couldn't.

پدرم در اومد تا برات کار جور کنم.

بیان سختی کار با بار منفی
پدرم در اومد تا فلان کارو کردم

I have sold one of my kidneys to create a job for you.

پدرم در اومد تا پیدات کردم.

I have sold one of my kidneys to find you.

پدرم در اومد تا دیشب خوابم برد.

I sold one of my kidneys to fall asleep last night.

Vocabulary

سپاسگزار

Grateful

متعلق بودن

Belong

رو چه حسابی کسی کاری رو انجام می ده؟

What makes someone do something?

آشنایی

Acquaintance

رشد کردن

Grow

چک حامل

Cheque to bearer

کلیه

Kidney

به هر دری زدم

I was at pains

پدرم در اومد

I have sold one of my kidneys

Conversation text

A: You are gonna be very annoyed with me.

B: What makes you say that?

A: Remember I was supposed to save you a seat?

B: Yes,

A: I am afraid; I wasn't able to do it.

B: Ok, why not?

A: The truth is I tried to but the usherette didn't let me. I am sorry; after all you were counting on me to save it.

B: Don't worry about it, these things happen.

A: You aren't annoyed?!

B: No, it's ok.

3-I was supposed to save you a seat

Context

کار اشتباهی کردم، از دستم دلخور می شی.

I have done something wrong; you will be annoyed with me.

رو چه حسابی می گی؟ کاری کردی؟

What makes you say that? Have you done anything wrong?

یادت می آد قرار بود یه صندلی توی سینما برات نگه دارم؟ ولی متأسفانه نتونستم انجامش بدم.

Do you remember I was supposed to save you a seat in the cinema? But I am afraid I couldn't do it.

چرا نه؟

sentence beginners

Why not?

والا

Actually

راستی

By the way

باور کن

Honestly

داستان اینه که/ موضوع از این قراره

The truth is

واقعیت اینه که تلاشم رو کردم.

The truth is I tried to

راستش اینه خواستم

The truth is I wanted to

راستش اینه می خواستم

The truth is I would want to

واقعیت اینه تلاش کردم اما پدرم بهم اجازه نمی داد.

The truth is I tried to but my father wouldn't let me.

راستش اینه تلاش کردم اما رییسم اجازه نمی داد دو ساعت مرخصی بگیرم.

The truth is I tried to but my boss wouldn't let me get 2 hours off.

واقعیت اینه می خواستم اما پدرم اجازه نداد پیام

The truth is I would want to but my father didn't let me come.

واقعیت اینه تلاش کردم ولی رییسم اجازه نمی داد حرفم رو بزنم.

The truth is I tried to but my boss wouldn't let me have my say.

داستان اینه که من تلاش کردم اما همکارم نمی داشت پیام داخل.

The truth I tried to but my colleague wouldn't let me come in.

از دستم دلخور می شی.

You will be annoyed with me.

رو چه حسابی این حرف رو می زنی؟

What makes you say that?

یادت می آد قرار بود سر راه خرید کنم؟

Do you remember I was supposed to do shopping on the way?

داستان از این قرار تلاش کردم ولی پول نداشتم.

The truth is I tried to but I didn't have any money.

واقعیت از این قراره تلاش کردم اما وقت کم داشتم.

The truth is I tried to but I was short of time.

وقت کم داریم.

We are short of time.

پول کم دارم.

I am short of money.

to be + short + of + something

کم داشتن یک چیز

کدینگ: من شورت زمان هستم (من زمان کم

دارم)

هر چیزی که کم باشه شما شورت اون هستید

راستش اینه می خواستم اما صف طولانی اونجا بود، نتونستم خرید انجام بدم.

The truth is I **would** want to but there was a long **queue over there** I couldn't do shopping.

واقعیت اینه که تلاشم رو کردم ولی کنترل چی نمی داشت.

The truth is I tried to but the **usherette** wouldn't let me.

بالاخره

After all

بالاخره از دستشویی اومد بیرون.

Finally, he came out of the toilet.

بالاخره از دستشویی در اومد.

He came out of the toilet at last.

سه نوع "بالاخره" در انگلیسی

۱ "بالاخره" یکی از انواع استارتر های جمله است

after all VS finally and as last

سمت راستیا بالاخره برای نتیجه گیری نهایی است

سمت چپی بالاخره = هر چی که نباشه

مثل بالاخره اون مادرته دیگه

coding: I am sorry after all you were counting on me.

وقتی ینفر ازت توقع انجام کاری داشته و تو ناامیدش کردی

نگهش دارم

متأسفم، بالاخره داشتی روم حساب می کردی برات

I am sorry; after all you were counting on me to save it.

بالاخره، داشتی روم حساب می کردی باهات ازدواج کنم.

After all, you were counting on me to marry you.

بالاخره داشتی روم حساب می کردی این پول رو بهت قرض بدم.

After all, you were counting on me to lend you this money.

نگران نباش، پیش می آد.

Don't worry about it, **these things happen.**

گذشته ها گذشته.

Let by gones be by gones.

دلخور نیستی؟!

You aren't annoyed?!

مشکلی نیست.

It's ok.

می خوام چاییت رو عوض کنی؟

Would you like to change your tea?

نه خوبه.

No, it's ok.

Vocabulary

کنترل چی زن

Usherette

کنترل چی مرد

Usher

دسته / گروهی

Flock

پر

Feather

پیش میاد

This thing happens

گذشته ها گذشته

Let bygones be bygones

Proverb

کبوتر با کبوتر باز با باز ، کند همجنس با همجنس پرواز

Birds of the feather flock together